



آیه الله مشکینی

## حُب و دوستی

«و هل الايمان الا الحب والبغض»

آیا ایمان چیزی غیر از دوستی و دشمنی است؟ امام صادق (ع) یکی از حالات قلبی انسان صفت حب است. یعنی علاقه و محبت و دوست داشتن. این صفت گرچه غالباً از حالات انسانی محسوب می‌شود، بدین معنی که سرعت و بدون مقدمه بر نفس انسان عارض می‌شود و سرعت نیز زائل می‌گردد، لکن گاهی هم از ملکات راسخه و صفتهای ثابت و پایدار می‌باشد. این صفت در غالب و بلکه در همه حیوانات نیز موجود و در برخی بسیار شدید است و در انسانها گاهی به مرتبای می‌رسد که همه قوای فکری و بدنی او را مشغول خود می‌کند و تمام اختیارات او را در قبضه خویش می‌گیرد و بالاخره این صفت دارای اقسام و انواع گوناگون و دارای مراتب مختلف است. ما فعلاً به برخی از اقسام و مراتب آن اشاره می‌کنیم و می‌کوشیم سخنان و تحلیلهای ما از محدوده بحث اخلاقی و از حیطه غرض خیلی خارج نشود.

### اقسام حب

تقسیمات و انواع مختلف حب در رابطه با متعلق آن است. بدین

## خدا قسم

معنی که بعضی از اقسام حب، نیکو و زیبا و از صفات کمال و برجسته ارج انسانی است و برخی نازیبا و زشت و بی‌ارزش و از صفات ردیله است. این تفاوت برای این است که متعلق آن چه باشد و انسان به چه چیز علاقه‌مند و دل‌باخته شود: به موجودی شریف و مقدس و زیبا و دوست داشتنی، و یا به موجودی پلید و بی‌ارزش. از این راه اقسام دوستی و مراتب و درجات آن روشن می‌شود.

از بهترین اقسام و زیباترین انواع آن حب الله و دوستی با خداوند تعالی است که افضل افراد و برارترین آنهاست، و اصولاً میزان کمال و فضیلت و شرافت روحی انسان این قسم است، و هدف اصلی و اصیل تمام انبیا الهی و پیروان راستین آنان تحصیل این کمال و تعلیم این کمال بوده است. دوستان حق را در این صفت، مقاماتی متعدد و درجاتی مختلف است. در راس قافله بشری انبیا عظام قرار گرفته و آنان همگی دوستان و علاقه‌مندان و محبان الله و دل‌باختگان ذات اقدس او بوده‌اند و گویا همه عقائد دینی و اصول اعتقادات در محتوای این کلمه خلاصه می‌شود و جمله‌ای که در اول سخن منقول آمد، اشاره بهمین است «هل الايمان الا الحب و البغض». آیا ایمان در حب و بغض خلاصه نمی‌شود؟ یعنی حب الله و دوستان او و بغض شیطان و پیروان او.

در سخنان معصومین آمده است:

«من احب الله و ابغض عدوه لم يبغضه لوتر و تره»

«فی الدنيا ثم جا» يوم القيامة بمثل زبد البحر»

«ذنوباً كفرها الله» (۱)

— کسی که خدا را دوست دارد و دشمن او را — نه بخاطر امور مربوط به دنیا — دشمن دارد ، امید آنکه در روز واپسین گناهانش هر چه زیادتتر هم باشد ، مورد غفران قرارگیرد .

### نکته قابل توجه

مثالی در السنه و زبان بزرگان جاری است که میگویند : "من احب شیئا احب آثاره" یعنی طبیعی است محبت و علاقه شخصی یا شیئی ، سبب محبت بوابستگان و لوازم الوجود و آثار و اعمال او نیز خواهد بود ، و روی این قانون است که دوستان خداوند ، علاقه خاصی به انبیا و پیروان حق دارند و نیز علاقه با آنچه که از او است و بنام او و از آثار او و از شاعر و خواص او است دارند و لذا امام زین العابدین (ع) در یکی از نیایشهای خویش چنین میگوید :

"اللهم ارزقنی حبک و حب من یحبک و حب کل"

"عمل یوصلنی الی قریبک"

خداوندا در خواستم آنکه عشق و محبت خود به محبت به دوستان خود و محبت به کارهای شایسته ای که مرا بسوی تو نزدیک می کند و به لقاییت می رساند در دلم بیفکن . در این سه جمله ، سه امر مهم را امام ، از خداوند میطلبد : محبت بذات اقدس حق که بزرگترین نعم الهی و برارزشتن فضیلت انسانی است ، و محبت دوستان حق که از آثار و شئون محبت حق و تابشی از اشعه و پرتوی از انوار آن است ، و در آخر ، محبت کارهایی که راه وصول بحق و جادهای مستقیم برای نزول در ساحت قدس محبوب است .

و طبق این میزان است که در حدیثی از پیامبر عظیم اسلام (ص) وارد شده که آنحضرت فرمود :

"والذی نفسی بیده لایوم منّ عید حتی اكون احب"

"الیه من نفسوا بویه و اهله و ولده و الناس اجمعین"

سوگند به آن که روحم در قبضه قدرت او است ، ایمان هیچ بندمای اکمال نخواهد یافت مگر آنکه مرا از خویش و بدران و اهل و فرزندان خویش و از همه مردم بیشتر دوست داشته باشد ، و البته بهر مقدار که در دل انسان محبت غیر پیامبر باشد ، بهمان اندازه نقص و کاستی در ایمان و علاقه وی موجود است ، و این عشق در سایه عشق الله و از شاخه های آن شجره طیبه است که :

"أصلها ثابت و قرعها فی السماء توتی اکلها کل"

"حبیب یأذن ربها" (۲)

آری ! علاقه بمعبود و محبت آن ذات اقدس ، درختی است تنومند در صحنه قلب دوستان حق ، از روز ازل غرس شده و رفته رفته محکم و استوار گشته و شاخه های سر بفلک انسانیت و ایمان کشیده و در هر آن و ساعتی ثمر نوبری و میوه تازه تری تحویل می دهد ، آن درخت پربرکت حب الله است و شاخه اش حسب دوستانش و میوه های گوناگون و تازه اش عملها و کارهای ارزنده و صالح که جهان ظلمانی را نور می بخشد و فرد و جامعه را غذائی

گوارا می دهد و حیات آفرین می گردد و از این شاخه است آنچه کلمات نورانی امام صادق در باره شیعانش بدان اشاره دارد :

"یحزنون بحزننا و یفرحون بفرحنا"

دوستان و پیروان ما آنچنان با ما در هم آمیخته و متحدند که گویا همه از یک منبع و یک معدنیم و گویا خمیر وجود آنان از باقی مانده آب و گل وجود ما تهیه شده است و آنچنان به ما علاقه مندند که روزهای غم و غصه ما در آنان تولید غصه و روزهای سرور ما در آنان ایجاد سرور می کند .

و نیز امام صادق (ع) فرمود :

"من أوثق عری الایمان ان تحب فی الله و تبغض فی الله"

از محکمترین حلقه های ایمان ، آنکه دوستیت با هر شخصی برای خدا و دشمنیت نیز برای خدا باشد . بدین معنی که حب شخصی معلول آن باشد که وی از دوستان خدا و کردارش طبق فرمان خدا است ، پس دوستی با وی از انگیزه محبت حقیقتی است .

امام باقر (ع) فرمود :

"اذا اردت ان تعلم ان فیک خیراً فانظر الی قلبک"

"فان کان یحب اهل طاعة الله و یبغض اهل معصیته"

"فعلیک خیر والله یحبک"

تو ای انسان مراقب حال خود اگر بخواهی بدین معنی پی ببری که در وجودت خیر و در باطن آثار نیکی است بر صفحه دل خویش نظر افکن ، اگر خود را چنین بافتی که شایستگان و طاعت گزاران حق را دوست داری و گنهکاران را دشمن داری ، پس چنین دان که در وجود تو خیر است و خدا یت نیز با تو دوست ، و البته محبت مطیعان حق نشأت یافته از محبت حق است بدان جهت که :

"من احب شیئا احب آثاره"

### علائم محبت به خداوند تعالی

طبق بیان فوق ، محبت حق و باران او و محبت عملهای نیک و فاضلترین صفات است . اینک باید گفت علائم وجود چنین فضیلتی در انسان در آثار خارجی چنین گنج نهانی در ساختمان خلقت بشر چیست ؟ در حدیثی از پیامبر بزرگ (ص) وارد است که فرمود :

"علاقه حبّ الله حبّ ذکر الله"

نشانه محبت حق ، علاقه بذکر نام او و پیوسته در یاد او بودن است . طبیعی است انسان بهر شخصی یا مکانی و با عملی محبت داشته باشد ، دوست دارد سخن از آن گفته شود و فکرش در آن راه و قلبش بسوی او باشد ، پس دوست خداوند را این علاقه طبیعی است که سخن او و کلام آسانی او را گوش فرا دهد و لذت ببرد و روح تازه کند و قلب از شنیدن آن در طیش آید و یاد حبیبش سراسر وجود او را فرا گیرد و نفس تن بر مرغ روانش تنگ گردد و این است که علی (ع) می فرماید :

"و لولا الآجال الی کتب الله علیهم ، لم تستقر"

"رواحهم فی ابدانهم خوفًا من النار و شوقًا الی الجنة" (۳)

متقیان که محبان اللماند پیوسته در این حالند که اگر مشیت خداوند نبود، آنی روح عظیمشان در قالب جسم قرار نمی گرفت و از این نفس تنگ بیرون می شدند چه آنکه ترس آنها از آتش و عشق آنها به بهشت، به آنان اجازه سکوت و توقف نمی داد.

آری! از علائم محبت انسان بخدای خویش آنکه از شنیدن کلام او لذت ببرد و از خواندن نماز او تمتع جوید و از دیدن خانه او و توقف در مشعر و منای او و سعی در میان مروه و صفای او و دخول در حریم لقای او، دل بوجد آرد و دست از پا نشناسد و عشق از عقل تقدم جوید و باران اشک از ابرویدگان بی اختیار ببارد.

بله، دوستان حق را در باره مشاهده آثار جمال و جلال او مرانبی است متفاوت و گاهی کار حبیب خداوند بجائی می کشد که طاقت دیدن آثار او را ندارد و خوف آنکه جان خویش از دست دهد در بین است.

### باید این فضیلت را تحصیل کرد

بدست آوردن این صفت و تحصیل این فضیلت، امری است پر مشقت. انسان طالب کمال و عاشق جمال باید مدتها مراقب حال خویش باشد و تمام اعمال و حرکات خود را زیر زور بین مراقبت قرار دهد و پیوسته خویشتن را بمحاسبه کشد و در وقوع هر لغزش و خطا خود را توبیخ و ملامت و گاهی تهدید بشکند تا شاید که اگر بار دیگر این خطا از تو سرزند محکومت می کنم و بدتی زندانی می سازم و اجازه ملاقات با کسی نمیدهم و اعمال پر مشقت از قبیل روزه های چند روز و بذل مال و غیر ذلک بر تو تحمیل می کنم، و بالجمله باید کاملاً نفس سرکش را تحت حکومت عقل و سطره عشق رام نمود که امام صادق (ع) میفرماید:

"حاسب نفسك شدة من محاسبة لشریک لشریکه"

خویشتن را از نظر مواظبت به اعمال و وظائف، آنچنان بمحاسبه بکش که شریک مال، شریک دیگر را، و باید برای طی همین مراحل نیز متوسل بذات مقدس حق شد و از مقام کرمش استعداد نمود چه آنکه "لا حول و لا قوۃ الا بالله" یعنی هیچ حرکت و انقلاب و هیچ نیرو در ادامه آن، جز از طرف خداوند نیست و اینجا است که زین العابدین (ع) بخدای خود عرضه میدارد:

"إلهی اجعلنی بمن أهلتہ لعیادیک و هیئت قلبه"  
"إیازادیک و اجتیبته لمشاهدتک و اخلیت وجهه"  
"لک و قررت فؤاده لحبک و رغبته فیما جندک"

خدای من: مرا اهلیت آن بخش که ترا خاضع باشم و قلب خویش را طبق خراسته های تو مطیع و در این طاعت، عاشق و واله سازم. خدای من! مرا برای مشاهده جلوه های جلال و جمالت برگزین و افتخار این مقام و کمال را بمن ده و مرا جز آنان کن که خانه دل

را برای تابش انوار محبت تو خالی ساخته و از همه چیز فارغ و بعشق ذات برداخته، او بجزی جز رضای تو آنچه در لقای تو است میلی ندارد.

### توصیه ای به دوستان

دوستان محترم و کسانی را که طالب سیر بسوی الله اند توصیه میکنم که در یافتن مراحل عالیه محبت سعی فرمایند لکن مستعجل نباشند چه آنکه این امر همانند پیمودن مسافت طولانی است که باید آنرا با قدمهای استوار بتدریج پیمود و از مرحله اول شروع نمود و آن تعلم و فراگرفتن واجبات و محرمات الهی و سپس بکار بستن آنهاست. و باید دانست که انجام هر کار واجب و مستحب فردی و اجتماعی گامی است در راه قرب خداوند و رسیدن بدرجه صالحان و محبان، و هم چنین اجتناب و دوری از هر خطا و گناهی حرکتی است در برداشتن موانع از سر راه و دور کردن شیطان و روم نمودن عفریت نفس. و ضمناً اگر کسی مواظب حال خویش است و وظایف خود را انجام میدهد و آثار و علائمی در خارج نمی بیند معاداً شیطان بر وی وسوسه کند که تو بجائی نرسیدی! و بدین وسیله روح باس در وی تولید نماید، چه آنکه وظیفه ماها مواظبت بدستور است، و ممکن است در نزد خداوند بمطلوب خویش رسیده باشیم و خداوند ما را دوست میدارد و ما هم در مکتون قلب به او محبت داریم ولی خودمان درک نمی کنیم و باید هم چنین باشد، چه آنکه اگر ما خودمان را از اولیا، الله بدانیم این خود نقصی بزرگ است و علامت آنکه از آنها نیستیم. و ضمناً این طرز تفکر سبب میشود که حالت بیم و خوف از خدا که یکی از بهترین حالات انسان است از بین برود. و بالجمله دوست خداوند همیشه باید ضمن کوشش و سعی در انجام فرامین وی، پیوسته در حالتی بین خوف و رجاء و بیم و امید باشد، و دوستان حق حتی انبیاء نیز چنین بوده اند. قرآن مجید میفرماید:

"یدعوننا رغباً و رهباً"

بندگان صالح و شایسته حق کسانی هستند که پیوسته متوجه خداوند و در حال درخواست و خضوع اند لکن دعای آنان در انگیزه رغبت و رهبت و امید و بیم و عقربک قلبشان دافع در نوسان است. خدای بزرگ از تابش نور خویش بر دلهای ظلمانی ما دریغ ندارد و ما را آن کند که خود میخواهد و آن باشیم که برای آن آفرید، و آن کنیم که خود می پسندد، و آن پسندیم که خود میکند، و آن راه را ببیمانیم که صالحان پیمودند، و بدانجا رسم که محبان شرسیدند آمین رب العالمین.

### اذامه دارد

- ۱ - سفینه البحار - کلمه "حب" جلد ۱ ص ۱۹۹.
- ۲ - سوره ابراهیم - آیه ۲۵.
- ۳ - نهج البلاغه - خطبه ۱۹۳.